



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۰۸ / اردیبهشت / ۱۳۹۵

موضوع کلی: مقصد اول - اوامر

مصادف با: ۱۹ رجب ۱۴۳۷

موضوع جزئی: اجزاء - مقام دوم - اجزاء اتیان مامور به، به امر اضطراری

(مقتضای اصل عملی در مورد قضاء)

جلسه: ۹۶

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث پیرامون مقتضای اصول عملیه در موارد شک در اجزاء و عدم اجزاء نسبت به اوامر اضطراری بود و همان طور که بیان شد در این مسئله پیرامون دو مورد بحث می‌کنیم: یکی در مورد مسئله اعاده و دیگری در مورد مسئله قضا. نتیجه بحث در مسئله اعاده این شد که اگر قائل به وحدت امر باشیم مقتضای اصالة الاشتغال عدم اجزاء می باشد و چنانچه معتقد به تعدد اوامر باشیم مقتضای اصل برائت اجزاء می باشد.

مقتضای اصول عملیه در مورد قضاء

اگر شخصی در ابتدای وقت به جهت فقدان آب و عدم احتمال دسترسی به آب نمازش را با تیمم خواند و تا پایان وقت به آب دسترسی پیدا نکرد و در خارج وقت، واجد الماء شد؛ در صورت شک در اطلاق دلیل امر واقعی اولی آیا نماز با تیممی که خوانده مجزی از امر واقعی اولی می باشد یا خیر؟

پس فرض مسئله جایی است که دلیل «اقیموا الصلوة مع الوضو» اطلاق ندارد که نتیجه اطلاق آن عدم اجزاء است. در فرض قبلی در اطلاق دلیل «اقیموا الصلوة مع التیمم» هم شک داشت نتیجه اطلاق، مشروعیت نماز با تیمم در داخل وقت بود. ولی اینجا مسئله این است که مکلف در اطلاق دلیل امر واقعی تردید دارد و نمی داند «اقیموا الصلوة مع الوضو» امری است که در شرایط خاص متوجه او شده یا مطلق است، اعم از اینکه نمازش را در داخل وقت با تیمم خوانده باشد یا نخوانده باشد؟ اما در دلیل «اقیموا الصلوة مع التیمم» شک ندارد. چون مطمئن است که این دلیل نمازش را مشروع کرده به خاطر عدم دسترسی به آب تا آخر وقت. لذا، نتیجه اش مشروعیت نمازی است که در داخل وقت خوانده.

پس فرض مسئله بررسی مقتضای اصل عملی در جایی است که مکلف با شک در اطلاق دلیل امر واقعی در حالیکه فاقد الماء بوده اقدام به خواندن نماز با تیمم نموده و بعد از اتمام وقت به آب دسترسی پیدا کرده است.

نکته: شک در اطلاق دلیل «اقیموا الصلوة مع التیمم» نتیجه اش شک در مشروعیت نماز با تیمم است لذا این بحث در مورد بحث اعاده مطرح می شود، اما در مورد بحث قضا مطرح نمی شود. یعنی در این صورت مشروعیت نمازی که با تیمم خوانده برای مکلف محل تردید نیست و یقین دارد نمازی که با تیمم خوانده مشروع بوده؛ زیرا در تمام وقت، آب در اختیار نداشته و آب در خارج از وقت پیدا شده است. بخلاف فرض قبلی که واجد الماء شدن در داخل وقت بود. لذا اصل مشروعیت نماز با تیمم مشکوک

بود. اما در ما نحن فیه برای شخصی که در تمام ساعات بین زوال و غروب خورشید به آب دسترسی نداشته وظیفه‌ای جز نماز با تیمم نبوده. پس اصل مشروعیت این نماز برای مکلف مسلم است.

فقط مسئله این است که اکنون که مکلف به آب دسترسی پیدا کرده آیا همان نماز مشروع کافی است یا باید نمازش را با وضو اعاده کند؟ پس فرقی که این مسئله در بحث قضا با بحث اعاده دارد این است که در بحث اعاده مشروعیت نماز با تیمم خودش محل شبهه بود لذا گفته شد که نماز را رجائاً بخواند؛ اما در بحث قضا مکلف به خاطر اضطراری که داشته و در تمام طول وقت نماز به آب دسترسی نداشته قهراً وظیفه او نماز با تیمم بوده. بنابراین اصل مشروعیت نماز برای او مشکوک نیست. حال مقتضای اصل عملی در ما نحن فیه چیست؟ یعنی در جایی که شک داریم نماز مشروعی که با تیمم خوانده شده مجزی هست یا نه، مقتضای اصل عملی چیست و آیا این نماز با تیمم کفایت از نماز با وضو می‌کند یا خیر؟

۱. فرض وحدت امر

اگر قائل به وحدت امر شویم باید ببینیم «دلیل اقص ما فات» قضای این نماز را بر او واجب می‌کند یا نه؟ زیرا نماز با تیمم که خوانده با دستور و اجازه شارع بوده که توسط مکلف امتثال شده. آیا بر این اساس می‌توانیم بگوییم وظیفه‌ای از این مکلف فوت شده تا «اقص ما فات» متوجه او شود و او را وادار به قضا کند؟ قطعاً این چنین نیست؛ زیرا تکلیفی از مکلف فوت نشده تا «اقص ما فات» متوجه او شود.

اگر شک کنیم آیا «اقص ما فات» به دنبال «اقیموا الصلوة مع الوضو» می‌تواند لزوم قضا را برای مکلف اثبات کند یا نه؛ به مقتضای اصل برائت باید بگوییم تکلیفی به گردن مکلف نیست و قضا لازم نیست. زیرا اساساً در اصل تعلق تکلیف به مکلف شک داریم و نمی‌دانیم اصلاً «اقص ما فات» به دنبال «اقیموا الصلوة مع الوضو» تکلیفی را برای مکلف ثابت می‌کند یا خیر؟ لذا اصل تکلیف محل شک است و اصالة البرائة می‌گوید: امری متوجه مکلف نیست لذا چون عملی از مکلف فوت نشده، انجام قضای عمل بر مکلف لازم نیست.

۲. فرض تعدد امر

اگر قائل به تعدد امر شویم و بگوییم در ما نحن فیه یک امر به نماز با وضو متوجه مکلف شده و یک امر به نماز با تیمم و مکلف به خاطر فقدان آب امر به نماز با تیمم را جامه عمل پوشانده، لذا با اتیان به نماز مع التیمم قهراً امر به نماز با تیمم ساقط می‌شود. حال باید دید امر «اقیموا الصلوة مع الوضو» که خودش یک امر مستقلی است آیا تکلیفی را بر مکلف ثابت می‌کند یا خیر؟ امر «اقیموا الصلوة مع الوضو» مسلماً داخل وقت متوجه مکلف نشده، زیرا مکلف در آن زمان به آب دسترسی نداشته و در طول ساعاتی که باید نماز ظهر و عصر را می‌خوانده فاقد آب بوده. اما اکنون که خارج از وقت، مکلف به آب دسترسی پیدا کرده «اقص ما فات» متوجه او می‌شود یا خیر؟ آیا «اقص ما فات» بنابراین که قائل به تعدد امر شویم بر مکلف قضا را واجب می‌کند یا نه؟ اینجا دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول: فوت فقط مربوط به فریضه‌ای است که تکلیف فعلی در داخل وقت به آن متوجه شده است. یعنی «اقص ما فات» می‌گوید: اگر کسی تکلیف خودش را در داخل وقت انجام نداد باید آن را در خارج وقت انجام دهد.

در اینصورت فوت معنای محدودی دارد و اگر قائل به این معنا شویم «اقض مافات» نماز با وضو را بر این شخص واجب نمی‌کند، زیرا تکلیف در داخل وقت فوت نگردیده. به این جهت که «اقیموا الصلوة مع الوضو» اساساً به او متوجه نشده است.

احتمال دوم: فوت یک معنای وسیع تری نسبت به احتمال قبلی داشته باشد. یعنی شامل فوت وظیفه و مامور به به امر اولی هم بشود. اگر قائل به این معنا شویم در اینصورت «اقض ما فات» متوجه مکلف می‌شود. زیرا درست است که مکلف، مامور به امر اضطراری را انجام داده و نماز با تیمم خوانده ولی مامور به واقعی از او فوت شده که عبارت است از نماز با وضو و اگر معنای فوت را اعم از قضا و امتثال نشدن امر واقعی بگیریم، در اینصورت «اقض ما فات» متوجه مکلف می‌شود. یعنی مطابق این معنا امر اینچنین می‌شود «اقض ما فات عنک» آنچه را که از تو فوت شده قضا کن و لذا مکلف باید نماز با وضو را بخواند.

پس دو احتمال در مسأله وجود دارد: طبق یک احتمال باید قائل به اجزاء شویم و طبق احتمال دوم باید قائل به عدم اجزاء شویم.

نظر محقق خراسانی

محقق خراسانی در این میان احتمال دوم را رد می‌کند و می‌فرماید: این احتمال اساساً یک فرض است و گرنه چنین احتمالی قابل قبول نیست. زیرا «اقض ما فات» شامل فوت مامور به واقعی نمی‌شود بلکه فقط شامل فوت مامور به اضطراری می‌شود. زیرا «اقض مافات» به این معناست که وظیفه و تکلیفی که بر مکلف قطعی و منجز شده؛ اگر فوت شد باید قضایش انجام شود. پس «اقض ما فات» شامل فوت هر تکلیفی نیست. بلکه «اقض ما فات» فقط شامل فوت تکلیف قطعی می‌شود. حال در مورد شخص فاقد الماء تکلیف منجز و قطعی چه بوده؟ تکلیف منجز فاقد الماء، نماز با تیمم بوده و نماز با تیمم هم از مکلف فوت نشده است. پس «اقض ما فات» جریان پیدا نمی‌کند. یعنی همان نماز با تیمم که توسط مکلف خوانده شده مجزی است، هرچند که نماز با وضو مامور به واقعی بود ولی بدلیل فقدان آب این تکلیف بر مکلف منجز نشد. پس اساساً «اقض ما فات» متوجه این مکلف نمی‌شود. زیرا «اقیموا الصلوة مع الوضو» از اول متوجه او نشده؛ اگر از ابتدا تکلیف منجز شده بود «اقض ما فات» می‌گفت قضا واجب است زیرا تکلیف منجز انجام نشده و تکلیف منجز از مکلف فوت شده است. اما وقتی آب نبود «اقیموا الصلوة مع الوضو» منجز نشده است. لذا «اقض ما فات» جریان پیدا نمی‌کند و شامل مانحن فیه نمی‌شود.

پس اگر قائل به تعدد امر شویم باز هم قائل به اجزاء می‌شویم.

لذا در مسئله قضا چه قائل به وحدت امر و چه قائل به تعدد امر شویم مقتضای اصل عملی اجزاء است و اصل عملی که در ما نحن فیه جاری می‌شود براءت است. لذا همان نماز با تیممی که مکلف در داخل وقت خوانده مجزی می‌باشد. هذا تمام الکلام فی الامر الاضطراری.

آثار همنشینی با خردمندان

امیرالمومنین علی (علیه السلام) می‌فرمایند: جالس الحكماء یکمل عقلک، و تشرف نفسک، و ينتف عنک جهلک^۱.

علی (ع) می‌فرماید: با حکما و خردمندان همنشین باش که سه اثر و سه خاصیت دارد: ۱. عقلت کامل می‌شود. همنشینی با علماء باعث کامل شدن عقل می‌شود. یعنی با حکما نشست و برخاست کنی تا عقلتان کامل شود ۲. نفس و جاتتان شرافت پیدا می‌کند ۳. جهلتان منتفی و زائل می‌شود. این خاصیت نشستن با حکما و خردمندان است. حضرت هم‌چنین دستور به مجالست با علماء

^۱ غرر الحکم حدیث شماره ۴۷۸۷

هم داده ولی باید دقت داشت که علما غیر از حکماء و دانشمندان غیر از خردمندان می باشند. هر دانشمندی خردمند نیست و هر خردمندی دانشمند نیست. تلفیق بین علم و حکمت بین دانش و خرد امری مهم و ضروری است. معمولا تفکیکی بین این‌ها صورت نمی گیرد. عموم مردم فکر می کنند هر کسی که عالم بود لزوما خردمند نیز هست یا هر کسی علم داشت لزوما حکمت هم دارد و اهل تدبیر و اهل عقل و سنجیده عمل کردن هم می باشد. لذا بعضی از علماء واقعا عالمان متبحر و خوب می باشند ولی حکمت ندارند و در نتیجه بخاطر عدم حکمت دچار مشکلات زیادی می شوند و دیگران را دچار مشکل می کند. اگر عالم، حکمت داشته باشد خیلی از مشکلات حل می شود. حکمت ابزار مهمی است که ما به آن نیاز داریم. اگر قصد تقویت حکمت و خردمندی در خود داریم باید با حکماء جلوس داشته باشیم. مجالست و هم نشینی خیلی اثر دارد. هم نشین خوب به انسان کمک می کند برای بهتر شدن هم نشین بد انسان را ساقط می کند. در هم نشین باید دقت شود مطابق سخن امیرالمومنین همنشینی با حکما باعث کامل شدن عقل می شود. واقعا عده‌ای در عین اینکه دریای علم می باشند از این گوهر خدادادی یعنی عقل و حکمت بی بهره اند.

در ادامه حضرت می فرمایند « و تشرف نفسک » تا نفست شریف شود. یعنی نفس انسان با مجالست با حکما ارزش پیدا می کند. انسان برای جان و شخصیتش به این طریق می تواند یک شرافت و قیمتی تحصیل کند.

سپس حضرت می فرمایند: « و یتنف عنک الجهلک » جهل را در تو منتفی می کند یعنی اینکه کسی که چراغ حکمت دارد و با چراغ حکمت حرکت می کند حتی اگر نسبت به موضوعی علم هم نداشته باشد، این حکمت او، او را نجات می دهد و باعث می شود که جهل او، او را به هلاکت نیاندازد. بالاخره انسان عالم به همه چیز نیست. اگر جاهل از حکمت بی بهره باشد که هیچ، و چنانچه عالمی از حکمت بی بهره باشد عاقبتش بسیار خطرناک است زیرا اگر کسی از عنصر حکمت و از مجالست حکیمان بهره مند نباشد طبق فرمایش امیرالمومنین جهل از او منتفی نمی شود.

«الحمد لله رب العالمین»